



صدر صدوق

دکتر سید حسین نصر: تفاوت بحران‌ها در غرب و دارالاسلام

تاسف می‌خورم که وطن پرستی مشروطه با اصول معنوی و دینی و اسلامی ما توأم نشد

در پی نهضت مشروطه، نوعی تحول فکری به وجود آمد و این نهضت را تبدیل به یکی از مهمترین و قابل توجه‌ترین مقاطع تاریخی ایران کرد. نحوه مواجهه ایرانیان با تجدد و تأثیری که تفکرات سنتی در این مهم داشتند هم می‌تواند در بررسی ریشه‌های شکل‌گیری این تحول تاریخی و اتفاقات بعدی آن ملاحظه نظر قرار گیرد. به همین بهانه با دکتر سید حسین نصر استاد بنام مطالعات اسلامی دانشگاه چرچ واشنگتن، فیلسوف ایرانی گفت‌وگو کرده‌ایم تا روایت او از اقدامات و افراد موثر در نهضت مشروطه را مورد توجه قرار دهیم. دکتر نصر در باب نسبتش با مشروطه در این گفت‌وگو می‌گوید: برای من صحبت در باب مشروطه، موضوع مشکلی است. از لحاظ خانوادگی، پدر من عضو اولیه مجلس بود و در نوشتن قانون اساسی ایران در دوران مشروطه سهیم بود. یعنی از این سو مشروطه‌خواه بود. از طرف مادری نوه شیخ فضل‌الله نوری بودم که ایشان مخالف مشروطه بود. هر دو روند فرهنگی فکری مشروطه در خانواده ما وجود داشت و من در چنین محیطی بزرگ شدم. نصر که به عنوان مهمترین نظریه‌پرداز سنت‌گرایی شناخته می‌شود، در مواجهه با تجددگرایان نیز نظرات قابل توجهی دارد. حاصل این گفت‌وگو پیش روی شماست.



♦ شما در آثارتان سه اسلام سنتی، مدرن و اسلام موسوم به بنیادگرا را مطرح کرده‌اید و اذعان داشته‌اید که امواج مدرنیته - کم و بیش - دارالاسلام را دربر گرفته است. پرسش‌های من در باب همین مواجهه دارالاسلام با مدرنیته، مقارن با مشروطه در ایران است. به نظر شما در مشروطیت، ایران به دنبال مدرنیته و تجدد بود یا دنبال چیز دیگری می‌گشت؟

یک خط و یک روند نبوده است. یک عده از روشنفکران فرنگی‌مآب، به دنبال سکولاریزاسیون دانش و دنیا بودند و می‌خواستند وطن پرستی را جایگزین خداپرستی کنند. شعرايي مثل عشق و دیگران، اشعار حادی در خصوص وطن سروده بودند ولی هیچ عرق دینی نداشتند. این یک روند بود. روند دوم عده‌ای از آقایان علما همانند آقای

عده‌ای هم همانند مرحوم سید محمد کاظم عصار بودند که در دوره قاجاریه به پاریس رفته و درس خوانده و به علمی برگشته بودند و غرب را هم به خوبی می‌شناختند و خیلی منتقد تجدد بودند ولی هیچ وقت حرفی درباره این موضوع نمی‌زدند

به هر حال این سه روند مختلف هر کدام راه خود را پیمودند. راه شیخ فضل... نوری، راهی که شدیداً حکومت با آن مخالفت کرد و در دوران رضاشاه هم این خط ادامه پیدا کرد و در دوران آیت... خمینی ظهور کرد و ایشان وقتی به ایران آمدند - در سال ۵۷ - خود را جانشین شیخ فضل... نوری دانستند. [گروه] دوم [هم عرض کردم که] علمای معتدلی همانند آقای بهبهانی بودند بعداً [خصوصاً] با آقای [شیخ عبدالکریم] حائری یزدی ادامه پیدا کرد و در آغاز دوره پهلوی، سازمانی به قم، علما و مدارس و ساختار تشیع در ایران دادند - که خدمت بزرگی بود - اما امروز زیاد کسی از آنها صحبت نمی‌کند در حالی که مرحوم حائری که مرجع تقلید آن زمان بودند، خیلی خدمت کردند و در عین حال از نظر سیاسی خیلی حاد نبودند. من آن زمان هر بار که به قم مسافرت می‌کردم، به زیارت مزار شیخ فضل... نوری می‌رفتم که درست در صحن حرم حضرت معصومه (س) است. در آن زمان خیلی از افراد یواشکی می‌آمدند و فاتحه‌ای می‌خواندند و می‌رفتند. با وجود اینکه این همه سال گذشته بود ولی باز

[سید عبدا...] بهبهانی و خیلی از طرفداران آنها که افراد متدینی بودند ولی فکر می‌کردند دین اسلام برای اینکه در ایران حفظ شود و تحکم پیدا کند باید با نظام سیاسی جدید - که همان مشروطه باشد - کنار بیاید. اینها در واقع علما و روحانیون مشروطه طلب بودند که البته نمی‌توان گفت که اینها به دنبال مدرنیسم به معنای امروز بودند ولی روند مدرنیستی در آنها وجود داشت. البته نه در فقه و اصول، بلکه در مساله حکومت که ناظر بر مساله فلسفه سیاسی اسلام بود. گروه سوم امثال جد من، حاج آقا شیخ فضل... نوری و افرادی که کاملاً سنتی بودند و به جای مشروطه از مشروعه صحبت می‌کردند و مخالف ورود ساختاری سیاسی بودند که فکر می‌کردند هیچ تجانسی با سنت اسلامی ندارد. وقتی تاریخ ایران در این برهه را نگاه می‌کنیم باید بگوییم واقعا حیف شد. البته هم دخالت انگلیس‌ها وجود داشت و هم به‌دار کشیده شدن شیخ فضل... نوری؛ [و علمای موافق و مخالف] به جای اینکه با هم بحث و گفت‌وگو کنند، [با هم] درگیر شدند و در نهایت شیخ فضل... نوری به‌دار کشیده شد.